

تبیین قاعده حل تعارض و تطبیق قانون حاکم بر رابطه منتقل‌الیه و مديون در حقوق ایران و قانون متعددالشكل تجاری آمریکا در پرتو اسناد بین‌المللی

مهدی عباسی سرمدی^{*}، شهرزاد اونق[†]

۱. استادیار دانشکده حقوق دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
۲. دانشجوی دکتری فقه و حقوق خصوصی، دانشکده حقوق دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

پذیرش: ۹۳/۱۰/۲۷

دریافت: ۹۳/۲/۱۴

چکیده

در انتقال‌طلب، تمام یا قسمتی از حقوق قراردادی با توافق میان ناقل و منتقل‌الیه، به منتقل‌الیه واگذار و در اثر آن، منتقل‌الیه در حق مطالب طلب، جاشین ناقل در قرارداد اصلی می‌شود. اما در مواقعي قابلیت استناد قرارداد انتقال طلب نسبت به مديون مورد خدشه قرار گرفته، مديون با توصل به ایراداتی نظری عدم آگاهی، اصلاح قرارداد اصلی، منعویت‌های قراردادی انتقال و غیره، برحسب مورد موجبات برائت یا حق امتناع از پرداخت دین به منتقل‌الیه را فراهم می‌آورد. این امر در واگذاری‌های بین‌المللی یکی از مواضع برخورد حق با مسائل حقوق بین‌الملل خصوصی و محلی برای شناسایی قواعد حل تعارض است. از این رو در این مقاله به مطالعه تطبیقی قواعد حاکم بر رابطه منتقل‌الیه و مديون در حقوق ایران و قانون متعددالشكل آمریکا با نگاهی به برخی از اسناد بین‌المللی پرداخته، مشخص شد که اگرچه در این دو نظام حقوقی و اسناد بین‌المللی، قاعده حل تعارض حاکم و در نتیجه قانون حاکم بر قرارداد اصلی و رابطه منتقل‌الیه و مديون یکی است، اما موانع اصل قابلیت استناد انتقال طلب از حیث این رابطه در

Email: Ma.sarmadi@yahoo.com

* نویسنده مسؤول مقاله:



هریک از نظامهای حقوقی و اسناد مورد نظر متفاوت است.

واژگان کلیدی: واگذاری طلب، قرارداد اصلی، قرارداد انتقال طلب، قابلیت استناد، قانون حاکم،
تعارض قوانین

۱. مقدمه

امروزه مطالبات پولی ناشی از معاملات تجاری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند. این مطالبات اعم از مطالبات حال و مؤجل در قالب اسناد یا حساب‌های دریافتی به موجب قرارداد انتقال طلب قابل واگذاری به اشخاص ثالث هستند. عمدتاً هدف از کاربرد ساز و کار انتقال طلب در تجارت داخلی و بین‌المللی تأمین مالی بازرگانان در مواجهه با کمبود تقاضنگی یا وثیقه است. در انتقال طلب، تمام یا قسمی از حقوق قراردادی با توافق میان ناقل و منتقل‌الیه، به منتقل‌الیه واگذار می‌شود و در اثر آن، بدون این‌که رابطه قراردادی مستقیم میان مدیون و منتقل‌الیه وجود داشته باشد، منتقل‌الیه در حق مطالبه طلب جانشین ناقل در قرارداد اصلی شده، در مقابل مدیون قرار می‌گیرد. به موجب این واگذاری منتقل‌الیه با دو قرارداد مواجه است: نخست قرارداد انتقال طلب که میان وی و ناقل منعقد شده و سپس قرارداد اصلی که رابطه میان مدیون و ناقل را رقم می‌زند. در حالی که هریک از این قراردادها میان متعاملین آن‌ها در جایگاه خود واجد اعتبار است، اما گاهی قابلیت استناد قرارداد انتقال طلب نسبت به مدیون مورد خدشه قرار می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که مدیون با توصل به ایراداتی نظیر عدم آگاهی از انتقال، اصلاح قرارداد اصلی، ممنوعیت‌های قراردادی انتقال در قرارداد اصلی، موافع قانونی یا ایرادات ناشی از حقوق شخصی غیر قابل انتقال، موجبات برائت یا حق امتیاع از پرداخت دین پولی به منتقل‌الیه را فراهم می‌آورد. این امر در واگذاری مطالبات بین‌المللی یا انتقال بین‌المللی طلب، از حیث امکان ارتباط حقوق حاکم بر دعوا با حقوق دو یا چند کشور، یکی از مواضع برخورد حق با مسائل حقوق بین‌الملل خصوصی و محلی برای شناسایی قواعد

حل تعارض خواهد بود؛ حال آنکه در این زمینه نه تنها رویه واحدی در رویکرد کشورها در تعیین معیار قاعده حل تعارض [۱، ص ۱۷-۲۴] و شیوه حل ماهوی دعوا وجود ندارد، بلکه در بسیاری از موارد قوانین با خلاً یا سکوت مواجه هستند. در حقوق ایران نیز به رغم شناسایی انتقال طلب در اندیشه‌های حقوقی، ادبیات قابل توجهی در این زمینه وجود نداشته، چه بسا در وله نخست حقوق داخلی در توصیف این نهاد حقوقی با خلاً قانونی مواجه است. در این میان قانون متحده‌الشکل تجاری آمریکا [۲] حاوی مقرراتی چند در شناسایی این نهاد حقوقی است؛ اما از آنجا که مقررات این قانون تمامی مسائل مرتبط با حقوق بین‌الملل خصوصی در انتقال طلب را به طور صریح و اختصاصی پوشش نمی‌دهد، ضمن مطالعه تطبیقی قواعد حاکم بر رابطه منتقل^۱ و مديون در این دو نظام حقوقی، نگاهی نیز به برخی از استناد بین‌المللی^۲ از جمله کنوانسیون راجع به واگذاری مطالبات (۲۰۰۱) [۳] که سندی تخصصی در موضوع واگذاری مطالبات بین‌المللی است و کنوانسیون رم [۴] به عنوان سند عام قانون قابل اجرا در حقوق تمهدات خواهیم داشت تا نخست با بررسی مبنای معیار انتخاب قاعده حل تعارض جهت تعیین قانون حاکم بر رابطه منتقل^۱ و مديون، با این فرض که قاعده حل تعارض حاکم بر قرارداد اصلی مبنای انتخاب قانون حاکم بر این رابطه و در واقع معیار حاکم بر قرارداد اصلی تعیین‌کننده قانون حاکم بر این رابطه است، شیوه اعمال دو مرحله‌ایی قاعده حل تعارض در ادعای منتقل^۱ ایه علیه مديون تبیین شود و سپس با تطبیق قوانین حاکم بر این رابطه با مطالعه ساختار انتقال طلب و موانع اصل قابلیت استناد، وجوه اشتراك و افتراء آن‌ها در نظام‌های حقوقی و استناد مورد نظر بررسی گردد.

۱. از جمله استناد بین‌المللی در این زمینه می‌توان به فصل ۱۱ اصول قراردادهای اروپایی، فصل ۹ اصول قراردادهای تجاری، ماده ۱۲ کنوانسیون رم (۱۹۸۰)، کنوانسیون راجع به عاملیت (۱۹۸۸) اوتاوا) و کنوانسیون راجع به واگذاری مطالبات در تجارت بین‌الملل (۲۰۰۱) اشاره کرد.



۲. قاعده حل تعارض حاکم بر رابطه منتقل^{الیه} و مدیون

از آن جا که رابطه میان منتقل^{الیه} و مدیون از رابطه قراردادی مستقیمی ناشی نمی‌شود، وجود این رابطه فرع بر وجود قرارداد اصلی و قرارداد انتقال طلب است، برای تبیین قاعده حل تعارض حاکم بر این رابطه ناگزیریم نخست قواعد حل تعارض حاکم بر سایر روابط اطراف یک انتقال طلب، اعم از قواعد حاکم بر قرارداد انتقال طلب و قواعد حاکم بر قرارداد اصلی را بررسی کنیم تا نحوه تأثیر ویا عدم تأثیر قواعد حل تعارض حاکم بر هریک از این قراردادها بر رابطه میان منتقل^{الیه} و مدیون مشخص شود.

۲-۱. قرارداد انتقال طلب و قرارداد اصلی

قواعد حاکم بر این قراردادها نخست در حقوق ایران و آمریکا و سپس در اسناد بین‌المللی بررسی خواهد شد.

۲-۱-۱. حقوق ایران و آمریکا

به طور کلی اعمال قواعد حل تعارض برای تعیین قانون ماهوی حاکم بر دعوا از عواملی چون قانون محل عقد، محل اجرای قرارداد، قانون مرضی‌الطرفین در صورت فقدان قانون انتخابی طرفین، قانون مناسب (مواد ۳ و ۴ کتوانسیون رم) یا قانون محلی که بیشترین منافع [۵، ص ۱۲۶-۱۲۷] از قرارداد را دارد، متأثر است.

در حقوق ایران، انواع قواعد تعارض قوانین درباره تعهدات ناشی از عقود شامل چهار قاعده محل عقد (ماده ۹۶۸ ق. م)، آزادی اراده، قاعده محل تنظیم سند (ماده ۹۶۹ ق. م) و قاعده حاکم بر اهلیت متعاقدين (۹۶۲ ق. م) است. این قواعد پس از احراز صلاحیت دادگاه ایرانی (ماده ۹۷۱ ق. م) قانون حاکم بر قراردادها را تعیین می‌کنند. در حقوق داخلی قاعده محل عقد اولین عامل مؤثر در تعیین جایگاه قراردادی است.

در حقوق آمریکا نیز در صورت طرح دعوا بی‌با جنیه بین‌المللی، دادگاه مقر دعوا،

ابتدا به احراز صلاحیت قضایی بین‌المللی خود [۶، ص ۲۴۸-۲۵۱] و سپس به تعیین قانون حاکم براساس قواعد حل تعارض می‌پردازد. این قواعد منطبق با اصل آزادی اراده‌اند، به طوری که اولویت در تعیین جایگاه قراردادی با قانون منتخب طرفین است (بند ۱، بخش ۱۸۷ مجموعه قوانین حقوق) [۷]، به شرطی که قانون منتخب با قرارداد ارتباط معقول^۱ داشته باشد؛ اگرچه امروزه گرایش بر این است که شرط وجود ارتباط معقول میان قانون منتخب و قرارداد، ناظر بر قراردادهای داخلی بوده، شامل قراردادهای بین‌المللی نمی‌شود [۸ ص ۱۱۹]. در صورت فقدان قانون منتخب، به‌طور ضمنی یا آشکار، قانون حاکم، قانونی خواهد بود که بیشترین ارتباط را با قرارداد داشته باشد (بند ۱، بخش ۱۸۸ مجموعه قوانین حقوق). معیار این ارتباط با در نظر گرفتن اصول مندرج در بخش ۶ مجموعه قوانین حقوق، تابع عواملی همچون محل عقد قرارداد، محل انجام مذاکرات، محل اجرا، محل قرار گرفتن موضوع قرارداد، اقامت، ملیت، گفتگو، تجارت یا قانون محلی طرفین است. هریک از این عوامل با توجه به اهمیت نسبی خود در رابطه با موضوع خاص، مورد بررسی قرار می‌گیرند؛ چنان‌که قانون متحdalشکل تجاری آمریکا نیز در این مورد رویکردی مشابه اتخاذ کرده است [۹ ص ۱۱۵].

۲-۱-۲. اسناد بین‌المللی

کنوانسیون رم در بیان قواعد حل تعارض، قانون حاکم بر قراردادها را نخست به قانون منتخب طرفین (ماده ۳)، سپس در صورت فقدان آن، به قانون مناسب ارجاع داده است (ماده ۴). بند ۱ ماده ۲۸ کنوانسیون راجع به واگذاری مطالبات نیز قاعده حاکم بر قرارداد انتقال طلب را قانون منتخب ناقل و منتقل^۲‌الیه دانسته و در بند ۲ همان ماده در صورت فقدان قانون منتخب، به معیار بیشترین ارتباط روی آورده است.

در نظام‌های حقوقی و اسناد مورد نظر تعیین قانون حاکم بر قرارداد انتقال طلب و

1. § 1-301 & § 1-105.



قرارداد اصلی، تابع قواعد حل تعارض عام حاکم بر قراردادها است، به طوری که پس از اعمال معیار قانون حاکم، قرارداد انتقال طلب و قرارداد اصلی می‌تواند تحت حکومت قانون ماهوی واحد و یا متمایز قرار گیرند.

۲-۲. منتقل‌الیه و مدیون

رابطه منتقل‌الیه و مدیون در دو مبحث حقوق ایران و آمریکا و استناد بین‌المللی تبیین شده است.

۱-۲-۲. حقوق ایران و آمریکا

در حالی که انتقال حق هیچ رابطه قراردادی را میان منتقل‌الیه و مدیون به وجود نمی‌آورد، اما یک انتقال ممکن است دفاعیات و حقوق تهاتر بدھکار را تحت تأثیر قرار دهد؛ حقوقی برخاسته از قراردادی که حق انتقال یافته از آن ناشی شده است [۱۰، ص ۳۳۷]. از سوی دیگر منتقل‌الیه به واسطه قرارداد انتقال جانشین ناقل در قرارداد اصلی می‌شود. این انتقال بدون نیاز به هرگونه توافق قبلی میان ناقل و مدیون، معتبر است^۱ [۱۱، ص ۲۴-۲۵]. منتقل‌الیه به همان اندازه از حق که به او منتقل شده، حق مطالبه پرداخت خواهد داشت، همانند حقی که در انتقال یک چک یا یک کالا به او منتقل می‌شود [۱۰، ص ۳۳۵]. ناقل نیز مجاز نیست بیشتر از حقی که دارد منتقل کند^۲ [۱۹، ص ۱۹]: اما گاهی با طرح ادعاهای دفاعیات از جانب مدیون قابلیت استناد قرارداد انتقال طلب نسبت به مدیون مورد خدشه قرار گرفته، ممکن است وی موجبات برائت یا حق امتیاع از پرداخت دین به منتقل‌الیه را فراهم آورد. از این رو در دعواهی که از جانب منتقل‌الیه علیه مدیون طرح می‌شود، برخلاف دعاوی معمول ناشی از قراردادها، رابطه قراردادی مستقیم میان منتقل‌الیه و مدیون وجود ندارد تا با اعمال قواعد حل تعارض عام، قانون

1. pacta sunt servanda
2. nemo plus juris

حاکم بر قرارداد شناسایی شود. براساس قواعد عام حل تعارض، حق مراجعته منتقل^{الیه} به مدیون ناشی از قرارداد انتقال طلب و رابطه میان مدیون و ناقل ناشی از قرارداد اصلی است. هریک از این قراردادها برحسب عوامل تعیین‌کننده جایگاه قراردادی [۱۲، ص ۴۲۶] می‌تواند تحت حکومت قانون واحد قرار گرفته، یا تابع قوانین مختلف باشدند. «صرف وجود ارتباط میان دو قرارداد موجب نمی‌شوند آن‌ها تابع یک قانون تلقی شوند؛ مگر آن‌که جهتی خاص در میان باشد و آن را توجیه کند» [۱۲، ص ۴۲۲]؛ لکن قبل از شناسایی قاعده حل تعارض حاکم بر این رابطه، باید مبنای انتخاب قانون حاکم در دعواه منتقل^{الیه} و مدیون بررسی شود تا نخست روشن شود که اساساً مبنای انتخاب، در دعواه مورد نظر یکی از روابط قراردادی اطراف دعوا است یا خیر، چرا که برخی از معیارهای دیگر از قبیل قانون محل اقامت بدھکار [۱، ص ۱۹-۲۲] نیز می‌تواند بدون توجه به رابطه قراردادی خاصی معیار انتخاب قانون حاکم بر این رابطه قرار-گیرد. در واقع قاعده حل تعارض حاکم بر دعواه منتقل^{الیه} و مدیون، قاعده‌ای مستقل از قواعد عام حاکم بر قراردادها است؛ چنان‌که در این‌جا محل اعمال قواعد عام در مرحله‌ای پس از اعمال قاعده حاکم بر اصل دعوا است. در نتیجه اگر قاعده حل تعارض حاکم بر قرارداد اصلی یا قراراد انتقال طلب یا معیاری دیگر، مبنای انتخاب قاعده حل تعارض حاکم بر دعواه اخیر باشد، قانون قابل اجرا، قانون ماهوی کشوری خواهد بود که قاعده حل تعارض دادگاه مقر، آن را صالح دانسته است و قابلیت استناد قرارداد انتقال طلب نسبت به مدیون را در دعواه منتقل^{الیه} علیه مدیون مورد قضایت قرار می‌دهد.

در پاسخ به این مسأله حقوق موضوعه ایران رویکرد مشخصی ندارد، اما با استناد به قواعد عام حل تعارض در ماده ۹۶۸ ق. م. که تعهدات ناشی از عقد را تابع قانون محل وقوع عقد می‌داند، چنین استنباط می‌شود که اگرچه رابطه قراردادی مستقیم میان منتقل^{الیه} و بدھکار وجود ندارد، اما قانون محل وقوع عقد در این رابطه بر تعهدات بدھکار که برخاسته از قرارداد اصلی است، حکومت خواهد کرد. افزون بر آن با توجه



به ساختار حقوقی انتقال طلب در حقوق موضوعه و آثار آن در جانشینی انتقال‌گیرنده در قرارداد اصلی، مستتبط از ماده ۲۱۹ ق.م. در اثر معاملات و همچنین بقای حقوق و تضمینات حق، می‌توان قائل بر این بود که «چون در دین و مدیون تغییری رخ نمی‌دهد و تنها بستانکار تغییر می‌یابد، رابطه بستانکار جدید با مدیون همچنان تابع قانونی خواهد بود که پیش از وقوع انتقال حاکم بوده است» [۱۲، ص ۴۶۰].

قانون متحداً‌شکل تجاری آمریکا در ماده ۲-۲۱۰ به رغم شناسایی انتقال حق، نظری بر این موضوع نداشته است. اگرچه در ماده ۹ این قانون تعدادی از قواعد حل تعارض حاکم بر شماری از نقل و انتقالات حقوق از باب تضمین، مورد حکم قرار گرفته و عقیده بر این است که مقررات ماده ۹، هم شامل انتقال وثیقه‌ای حقوق و هم شامل انتقال قطعی سایر مطالبات است [۱۳، ص ۲۲۲]، اما قاعده حل تعارض مشخصی در تعیین قانون حاکم بر رابطه منتقل‌الیه و مدیون در انتقال حق بیان نشده و قواعد حل تعارض مندرج در بخش ۳ ماده ۹ بیشتر ناظر بر تعیین قانون حاکم در رابطه دارندگان حق اولویت در انواع انتقال وثیقه‌ای حقوق است. با این حال با استنبط از مفاد ماده ۴-۹ در لزوم پایبندی منتقل‌الیه و وثیقه‌ای حق (وامدهنده) به شرایط قراردادی میان ناقل (قرض‌گیرنده) و بدھکار [۱۴، ص ۱۲] و همچنین مفاد ماده ۲-۲۱۰، محوریت شرایط حاکم بر حقوق و تعهدات مندرج در قرارداد اصلی، در رابطه میان منتقل‌الیه و بدھکار مشهود است؛ چنان‌که در بند ۲ و ۳ ماده اخیر، شناسایی موافع قانونی و قراردادی در اعتبار یک انتقال قرارداد و یا یک انتقال حق با ملاک قرار دادن شرایط قرارداد اصلی و قائل شدن حق مطالبه تضمین کافی برای بدھکار تحت شرایط بند ۵ ماده اخیر، مؤید این امر است. اگرچه این ماده نیز به صراحت حکمی در بیان قاعده حل تعارض حاکم بر رابطه منتقل‌الیه و مدیون ندارد، اما با توجه به منابع حقوق آمریکا، اصول حقوقی حاکم بر حقوق بین‌الملل خصوصی و بهویژه قواعد حل تعارض مندرج در کنوانسیون راجع به واگذاری مطالبات، می‌توان رویکرد آن‌ها را در مسأله تعیین قانون حاکم بر این رابطه، مبنای پذیرفته شده در حقوق آمریکا تلقی کرد [۱۵، ص ۲].

۲-۲-۲. استاد بین‌المللی

بند ۲ ماده ۱۲ کنوانسیون رم به صراحت را حل قانون حاکم بر قرارداد اصلی را در روابط بین انتقالگیرنده و بدھکار پذیرفته است. مطابق این کنوانسیون، قابل انتقال بودن طلب، روابط بین انتقالگیرنده و بدھکار، شرایط قابل استناد بودن انتقال نسبت به بدھکار و خصیصه ابرا کننده پرداختی که بدھکار انجام داده است، طبق قانون طلب انتقال داده شده تعیین می‌شود تا بدھکار که در رابطه با انتقال، شخص ثالث تلقی شده و فقط از قانون طلب انتقال داده شده اطلاع دارد بر اثر اوضاع و احوال ناشی از شمول قانون دیگر متضرر نشود [۱۶، ص ۳۹۰-۳۹۱]. کنوانسیون راجع به واگذاری مطالبات نیز براساس ماده ۲۹، قانون حاکم بر روابط میان منتقل‌الیه و مدیون را تابع قانون حاکم بر قرارداد اصلی دانسته است. این قرارداد تعیین‌کننده اثر محدودیت‌های قراردادی انتقال حق و شرایط برائت بدھکار از تعهدات است. در پیش‌نویس کنوانسیون در بیان قانون حاکم بر حقوق و تعهدات بدھکار، به قانون حاکم بر حق قابل انتقال اشاره شده است [۱۰، ص ۳۵۶].

۳. تطبیق قانون حاکم

در راستای تطبیق قوانین ماهوی حاکم بر این رابطه نخست به بررسی ساختار انتقال طلب و سپس موضع اصل قابلیت استناد قرارداد انتقال طلب نسبت به مدیون می‌پردازیم.

۳-۱. ساختار انتقال طلب

مباحث ساختار انتقال طلب به بررسی ارکان عقد و آثار انتقال طلب در حقوق ایران و آمریکا با نگاهی بر استاد بین‌المللی اختصاص دارد.



۱-۱-۳. حقوق ایران و آمریكا

قانون مدنی ایران تعریفی از انتقال طلب ارائه نداده است، لکن اندیشه‌های حقوقی انتقال طلب را جابه‌جایی طلب از دارایی طلکار به دارایی دیگری می‌داند. در این جابه‌جایی، منتقل^۱الیه از هر حیث جانشین ناقل می‌شود و از همان مزايا برخوردار است، چنان‌که در انتقال مال نیز تملک‌کننده قائم مقام خاص تملیک‌کننده می‌شود [۷، ص ۲۴۸]. انتقال طلب عقدی است که بستانکاری طلب خود را به موجب آن عقد به دیگری انتقال می‌دهد، بدون این‌که مديون در این عقد دخالت داشته باشد. اين انتقال ممکن است رايگان باشد یا نباشد. انتقال طلب در رابطه ناقل و منتقل^۱الیه از زمان ایجاب و قبول محقق می‌شود [۸، ص ۶۷۴-۶۷۵]. مديون با نقش انفعالي در عقد، همان طلب را که بر عهده دارد، اين بار باید به مالک جدید آن بپردازد. مالک مافی‌الذمه در حق خود تصرف می‌کند و مديون حامل حق است، نه یکی از دو پایه آن [۷، ص ۲۶۲]. مالک جدید طلب نیز مانند دست پیشین خود می‌تواند آن را از مديون با همان شرایط مطالبه کند، در اجرای حق از تضمین‌های طلب سود ببرد و در برابر دیگران به آن استناد کند. نیز در برابر او نمی‌تواند بیش از آنچه انتقال گرفته است ادعا کند یا دفاعی را که مديون می‌توانست در برایر ناقل بکند متوجه خود نداند [۷، ص ۲۴۸].

در حقوق آمریكا ماده ۲۰-۲ قانون متحالشکل تجاری ناظر بر انتقال حقوق و تفویض اجرای تعهدات ناشی از قرارداد فروش کالا است^۱ [۹، ص ۱۹]. به رغم این‌که در این ماده تعریف مستقلی از انتقال طلب ارائه نشده، اما این نهاد حقوقی در بند ۴ ماده اخیر به‌رسمیت شناخته شده است. این بند ضمن توصیف انتقال قرارداد بیان می‌دارد: «انتقال قرارداد یا انتقال کلیه حقوق ناشی از قرارداد، به مفهوم انتقال توأم حقوق ناشی از قرارداد و تفویض اجرای تعهدات است؛ مگر این‌که عبارات به کار رفته و اوضاع و احوال حاکم بر قضیه برخلاف آن را مدل ساخته، نشان دهد که منظور طرفین صرفاً واگذاری حقوق ناشی از قرارداد بوده است» [۱۰، ص ۲۰]. در این ماده اصل بر انتقال قرارداد به همراه

1. delegation of performance; assignment of rights

انتقال حقوق و تفویض اجرای تعهدات قراردادی نهاده شده است، لکن از نظر این ماده انتقال حقوق قراردادی نیز حتی در جایی که انتقال شامل اجرای تعهدات قراردادی نباشد، با توجه به ماهیت قرارداد یا شرایط حاکم بر قرارداد، برحسب مورد، امکان‌پذیر است [۱۹، ص ۲۰]. «در حقوق آمریکا، انتقال قرارداد منوط به وجود قرارداد صحیح است و اگر قرارداد باطل باشد، هیچ‌گونه اثری بر آن متربخ نخواهد بود. البته چنانچه قرارداد قابل ابطال باشد، انتقال آن امکان‌پذیر است و طرف اصلی عقد، پس از انتقال معنی در ابطال آن نخواهد داشت» [۲۰، ص ۱۲۸]. در حقوق این کشور، برای انتقال حقوق و تفویض اجرای تعهدات، اصولاً رضایت طرف اصلی عقد ضروری نیست، زیرا ناقل که طرف اصلی قرارداد است، به موجب قسمت اخیر بند ۱ ماده ۲۱۰ ۲- همچنان مسؤول اجرای تعهدات باقی می‌ماند و تفویض اجرای قرارداد، تفویض‌کننده را از وظیفه اجرای قرارداد یا مسؤولیت نقض آن مبرا نمی‌سازد [۲۰، ص ۱۵۴-۱۵۵]، مگر این‌که به موجب قسمت اخیر بند ۴ ماده مذکور منتقل‌الیه تعهد به اجرای قرارداد کند. بنابراین ناقل و منتقل‌الیه ارکان عقد خواهد بود. اگرچه ماده ۲۱۰ ۲- قانون مذکور اختصاصاً راجع به انتقال طلب نیست، اما عدم نیاز به رضایت مدیون در انتقال طلب یک قاعده پذیرفته شده در رویه بین‌المللی است، مگر در مواردی که حقوق و تعهدات مدیون در معرض تغییر، به‌ویژه افزایش هزینه‌ها قرار گرفته باشد [۱۱، ص ۲۴]: هرچند که قسمت اخیر بند ۱ ماده ۲۱۰ ۲- رضایت مدیون را در انتقال قرارداد نیز ضروری نمی‌داند. ماده اخیر در بیان آثار قرارداد انتقال طلب صراحتی ندارد، اما از مفاد ماده می‌توان قائل بر این بود که آثار آن شامل جانشینی منتقل‌الیه در قرارداد اصلی نسبت به حق منتقل شده و اعتبار حقوق دفاعی و ادعاهای مدیون بر مبنای قرارداد اصلی در مقابل منتقل‌الیه است؛ چنان‌که بند ۵ ماده ۲۱۰ ۲- در جایی که احتمال معقولی در عرف تجاری از نامنی و عدم اطمینان در اجرای قرارداد اصلی وجود دارد، ناظر به حق تعلیق طرف اصلی قرارداد (مدیون) نسبت به اجرای تعهد است و به مدیون حق مطالبه تضمین کافی از منتقل‌الیه را می‌دهد [۱۹، ص ۲۰].



۲-۱-۳. اسناد بین‌المللی

به موجب ماده ۲ کنوانسیون راجع به واگذاری مطالبات، واگذاری به معنای انتقال دارایی‌های قابل وصول برای پرداخت مبلغی پول توسط شخص ثالث (بدهکار) به منتقل^۱الیه، با توافق است. در یک قرارداد انتقال، ناقل تمام یا بخشی از منافع ناشی از حقوق قراردادی خود را به منتقل^۱الیه واگذار می‌کند. این تعریف، هم شامل انتقال حقوق به منظور تضمین وام^۱ (انتقال وثیقه‌ای) و هم شامل انتقال کامل مالکیت مطالبات می‌شود. انتقال طلب منجر به جانشینی قراردادی یا معامله‌ای از نوع تعهد خواهد شد. به موجب این کنوانسیون انتقال مطالبات ناظر بر جانشینی قانونی یا دیگر انتقالات غیرقراردادی نیست. در نتیجه ناقل، صاحب اعتبار در قرارداد اصلی است و حق واگذاری مطالبات را دارد؛ به طوری که می‌تواند هم در مقام یک قرض‌گیرنده (یا یک شخص ثالث) که خود مطالبات را با هدف تضمین منتقل می‌کند و هم در جایگاه یک فروشنده مطالبات باشد. منتقل^۱الیه نیز صاحب جدید اعتبار است که می‌تواند یک وامدهنده یا خریدار مطالبات باشد و مديون، متعهد قراردادی است که مطالبات منتقل شده برخاسته از آن است (قرارداد اصلی).

مطالبات پولی اغلب با حقوق وثیقه‌ای در ضمن قرارداد اصلی پشتیبانی می‌شوند، مهم‌ترین اثر انتقال طلب، انتقال حقوق تضمین‌کننده حق است. از نظر کنوانسیون انتقال خودکار حقوق وثیقه‌ای در ضمن انتقال حق یک اصل است؛ زیرا ارزش حقوق وثیقه‌ای در جایی است که حق مورد ادعا با امتناع مديون با شکست روبرو می‌شود. در نتیجه تضمینات طلب راه‌حلی برای دارنده حق، و در صورت انتقال، راه‌حلی برای منتقل^۱الیه است که قادر نیست پرداخت را از بدهکار یا ناقل استیفا کند. به علاوه حق منتقل شده بهنهایی اعتبار لازم را برای منتقل^۱الیه ندارد، مگر با وجود حقوق وثیقه‌ای [۱۰، ص ۳۵۶]. این حقوق، اعم از تضمین شخص مانند ضمانتنامه بانکی و وثیقه مالی تضمین‌کننده پرداخت مطالبات انتقالی، از لوازم جانبی حق محسوب شده و به همراه

1. as security for indebtedness

حق، بدون نیاز به قانون جدید منتقل می‌شوند. چنانچه این حقوق تحت حکومت مقررات ویژه باشد، ناقل موظف به انتقال حق و فراهم‌آوردن موجبات انتقال به منتقل‌الیه است (ماده ۱۰).

۳-۲. موانع اصل قابلیت استناد قرارداد انتقال طلب نسبت به مديون

موانع مورد بحث در این بخش شامل ممنوعیت‌های قانونی، ممنوعیت‌های قراردادی از قبیل شرط عدم انتقال حق در قرارداد اصلی و عدم اخطار به مديون است.

۱-۲-۳. ممنوعیت‌های قانونی و قراردادی

گاهی حق انتقال یافته با عوامل محدودکننده انتقال حق از قبیل موانع قانونی، ایرادات ناشی از حقوق شخصی غیر قابل انتقال و ممنوعیت‌های قراردادی انتقال در قرارداد اصلی مواجه شده، قابلیت استناد قرارداد انتقال طلب نسبت به مديون مورد خدشه قرار می‌گیرد. با این حال وجود هریک از این موانع در حقوق ایران و آمریکا و استناد مورد نظر از حیث قابلیت استناد انتقال طلب در رابطه منتقل‌الیه و مديون نتایج کم و بیش متفاوتی بر جای می‌گذارد؛ به طوری که کنوانسیون راجع به واگذاری مطالبات، رویکردی نو در برخورد با موانع انتقال حق، به ویژه در شرط عدم انتقال حق در قرارداد اصلی که معمولاً از «شرایط ماهوی» [۲۱، ص ۳۸۸] اعتبار قرارداد انتقال محسوب می‌شود، اتخاذ کرده است.

در حقوق ایران «انتقال طلب شامل توابع آن نیز هست؛ یعنی اگر ناقل امتیازی در برابر بدھکار یا سایر طلبکاران داشته باشد، انتقال‌گیرنده نیز باید از آن سود برد. همچنین اگر طلب دارای محدودیت‌هایی باشد، شروط محدودکننده و قیدها نیز بر انتقال‌دهنده تحمل می‌شود و طلب چنان‌که هست و با همان موقعیت انتقال می‌یابد و تنها امتیازهای شخصی طلبکار از بین می‌رود» [۲۶۸-۲۶۹]. شرط منع انتقال حقوق قراردادی به غیر به موجب اصل حاکمیت اراده معتبر بوده، چنین توافقی با مانع



قانونی مواجه نیست؛ اما هرگاه طلبکار با نادیده گرفتن شرط مذکور حق خود را به دیگری انتقال دهد چنین اقدامی در مقابل مدیون اثر حقوقی نخواهد داشت، مگر این‌که متعاقباً به انتقال مذبور رضایت دهد [۲۲، ص ۳۹۶]. در قوانین داخلی مقررات قانونی صریحی در رابطه با طلبهای غیر قابل انتقال وجود ندارد؛ اما با استبطاط از مواد قانونی همچون ماده ۲۹۹ ق.م. در مورد حقوق غیر قابل تهاوت و غیر قابل توقيف مانند حداقل مزد کارگر [۲۲، ص ۲۹۴-۲۹۳] می‌توان گفت: «چنین مطالباتی تا حدی که قابل توقيف نیستند، قابل انتقال هم نمی‌باشند» [۲۱، ص ۳۹۰]. در مقابل اندیشه‌های حقوقی انتقال برخی از حقوق از قبیل طلب زن بابت نفقة و تعهدی که به منظور دستگیری، بزرگداشت، تهیه مقدمات تحقیق یا تجربه خاص شخص معین برقرار می‌شود و یا تعهدی که برای تعمیر و نگهداری بنای قدیمی موزه یا هنرکده و بیمارستان به طور سالیانه یا ماهیانه می‌شود و با قید مصرف در محل معین همراه است را مخالف با هدف ایجاد طلب دانسته، غیر قابل انتقال تلقی می‌کند [۱۷، ص ۲۶۰-۲۶۱]. در این نوع از حقوق فلسفه برقراری حق و جنبه حمایتی آن برای طرف یا خویشاوندان آن‌ها یا پاره‌ای از مسائل دیگر غالب بوده، می‌تواند در زمرة حقوق وابسته به شخص محسوب شود.

قانون متحداشکل تجاری آمریکا در ماده ۲۱۰-۲، احکام انتقال بیع را در دو جزء انتقال حقوق و تفویض تعهدات مورد بررسی قرار داده، در بندهای ۲ و ۳، برای انتقال هریک از آن دو، موانع ویژه‌ای در نظر گرفته است. قانون یاد شده در بند ۳ ماده اخیر مقرر می‌دارد: منع انتقال قرارداد، به عنوان منع اجرای تفویض تعهدات ناقل به منتقل^أ الیه تفسیر می‌شود؛ مگر آن‌که اوضاع و احوال برخلاف آن دلالت کند. براساس این قاعده، منع انتقال قرارداد، به مفهوم منع انتقال و تفویض تعهدات تلقی می‌شود، بدون آن‌که مانعی در راه انتقال حقوق ناشی از عقد ایجاد کند، مگر این‌که اوضاع و احوال چنان دلالت کند که منظور طرفین، غیر از منوعیت تفویض تعهدات، منوعیت انتقال حقوق نیز بوده است. در واقع میان منوعیت انتقال قرارداد با شرط منوعیت انتقال حقوق

ناشی از قرارداد تمایز مقرر شده و با تفسیر مضيق، شرط فقط ناظر بر قدر متین تلقی می‌شود [۲۰، ص ۲۰۲-۲۰۳]: اگرچه با استناد به بند ۱ ماده ۴۰۴-۹ وجود اين شرط نسبت به وامدهنه (منتقل‌اليه) مؤثر بوده، وي ملزم به شروط قراردادي ميان ناقل و مديون در انتقال وثيقه‌اي حقوق است [۱۴، ص ۱۲]. برابر بند دوم ماده ۲-۲۱۰، تغيير اساسی در وظيفه طرف دیگر عقد و افزایش اساسی تعهد يا ريسک او و لطمeh جدي به فرصت کسب و اجرای مقابل، از موانع انتقال حقوق ناشی از قرارداد تلقی شده و می‌تواند قابلیت استناد قرارداد انتقال را نسبت به مديون به مخاطره اندازد. از سوی دیگر در حقوق اين کشور ميان قراردادهای شخصی و قراردادهای با قيد شرط مباشرت با حقوق قراردادی شخصی تمایز وجود دارد؛ به گونه‌ای که برخی از حقوق قائم به شخص تلقی شده و انتقال اين گونه حقوق مغایر نظم عمومی آمریکا شناخته می‌شود (بند ۲، بخش ۳۱۷ مجموعه قوانین حقوق)؛ حقوقی از قبیل دستمزد کارمندان دولت و حقوق ناشی از ازدواج که به علت مغایرت با نظم عمومی، انتقال آن‌ها منوع اعلام شده است. دليل اين ممنوعیت حمایت از صاحبان حقوق و دستمزد برای جلوگیری از تهی دستی آن‌ها عنوان شده است [۲۰، ص ۲۱۷]. ضمانت اجرای انتقال حقوق قراردادی محدود یا ممنوع شده برحسب مورد متفاوت خواهد بود. چنانچه حق منتقل شده با ممنوعیت یا محدودیت ناشی از قرارداد اصلی مواجه باشد، انتقال مورد نظر در حق طرف اصلی عقد اثری ندارد، مگر آن‌که وي به آن رضایت دهد. با وجود اين در صورت عدم رضایت او، قرارداد انتقال که ميان ناقل و منتقل‌اليه بسته می‌شود در حدود خود و ميان آن‌ها معتبر است و چنانچه ممنوعیت انتقال حق ناشی از امر قانون یا در برخورد با نظم عمومی باشد توافق اطراف عقد برخلاف آن ويا رضایت بعدی مدیون مؤثر نخواهد بود [۲۰، ص ۲۱۹-۲۱۰].

معمولًا کنوانسیون راجع به واگذاری مطالبات، شروط قراردادی منع انتقال طلب را نادیده می‌گيرد [۱۵، ص ۵] و به انتقال مطالبات تجاری که در اثر نقض شرط عدم انتقال در قرارداد اصلی به وجود آمده است اعتبار می‌دهد، بدون اين‌که مسؤولیتی را که



ممکن است تحت حکومت قانون قابل اجرای خارج از کنوانسیون، به واسطه نقض قرارداد اصلی متوجه ناقل شده را نادیده بگیرد؛ اما این مسؤولیت متوجه منتقل^{الیه} نخواهد بود (بند ۱ ماده ۹). براساس کنوانسیون، منتقل^{الیه} از طرفهای توافق نیست و زمینه کافی برای مسؤولیت وی به واسطه نقض توافق وجود ندارد. اما چنانچه مسؤولیتی وجود داشته باشد، کنوانسیون قلمرو خود را به فراهم کردن صرف آگاهی طرف منتقل^{الیه} از توافق عدم انتقال محدود می‌کند. کنوانسیون با این تضمین که نقض شرط عدم انتقال به وسیله ناقل به تهابی زمینه کافی برای امتناع بدھکار از قرارداد اصلی را موجب نمی‌شود (بند ۲ ماده ۹)، بیشتر منتقل^{الیه} را مورد حمایت قرار می‌دهد. همچنین کنوانسیون به دلیل نقض شرط عدم انتقال، به بدھکار اجازه طرح ادعای تهاتر علیه منتقل^{الیه} را نمی‌دهد تا تقاضای پرداخت منتقل^{الیه} با شکست مواجه شود (بند ۳ ماده ۱۸) [۳۶]. از نظر پیش‌نویس کنوانسیون، هدف از این مقررات، جلوگیری از لغو آثار منفعت‌بار یک انتقال مؤثر در اثر تخلف از شرط عدم انتقال است [۱۰، ص ۳۴۱]. در عین این‌که مدیون می‌تواند به دلیل عهده‌شکنی علیه ناقل اقدام کند، بدون این‌که مسؤولیتی متوجه منتقل^{الیه} بوده، اعتبار انتقال حق مقید به شرط عدم انتقال باشد، قرارداد انتقال صحیح و معترض تلقی شده است.

۲-۲-۳. آگاهی مدیون از انتقال طلب

اگرچه قرارداد انتقال میان ناقل و منتقل^{الیه} منعقد می‌شود، به گونه‌ای که رضای مدیون جز ارکان قرارداد نیست و مدیون فقط حامل حق است نه مالک حق، اما به رغم عدم تأثیر رضای مدیون در انتقال طلب، در پاره‌ای از موارد آگاهی مدیون از انتقال، نقش بسزایی در چگونگی قابلیت استناد انتقال نسبت به مدیون دارد. مهم‌ترین نقش اخطار به مدیون، امکان برائت وی در صورت عدم آگاهی از انتقال، با پرداخت دین به ناقل یا برخی از منتقل^{الیهم}، در جایی است که حق در ضمن انتقال‌های پی‌درپی، به چندین نفر منتقل می‌شود. از آثار دیگر آن امکان استناد مدیون به اصلاحات قرارداد اصلی در

فرض عدم آگاهی مديون از انتقال است.

در حقوق ایران شکل خاصی برای انتقال طلب وجود ندارد. انتقال طلب در زمرة عقود رضایی به شمار آمده [۱۷، ص ۲۶۳] و به تراضی واقع می‌شود. شفاهی یا کتبی بودن آن تأثیری در تحقق عقد ندارد. اما «در عرف انتقال مرسوم است سند طلب نیز به انتقال گیرنده تسلیم می‌شود؛ ولی این اقدام به منظور اجرای آثار تملیک است» [۲۱، ص ۴۶۷]. قوانین داخلی در چگونگی و نحوه اطلاع مديون ساكت بوده، مقرراتی درباره ارسال اخطار از جانب ناقل یا منتقل^{الیه} در زمانی پیش از انتقال و یا پس از آن پیش‌بینی نکرده است. در آثار ابلاغ و یا عدم ابلاغ به مديون و نحوه تأثیر هریک در حق مديون به هنگام ایفای تعهدات خویش در سررسید تکلیف روشنی وجود ندارد و رویه قضایی نیز فرصت اظهار نظر قاطع در این زمینه را پیدا نکرده است [۱۷، ص ۲۶۵]. تنها موردی که می‌تواند مستند رویکرد نظام حقوقی داخلی قلمداد شود، بند ۱ ماده ۳۸ قانون اعسار مصوب ۲۰ آذر ۱۳۱۲ است. به موجب این ماده، «هرگاه مديون بدھی خود را بعد از انتقال به داین سابق تأییه نماید، منتقل^{الیه} حق رجوع به او را نخواهد داشت، مگر این‌که ثابت نماید که قبل از تأییه دین، انتقال را به اطلاع مديون رسانیده و یا این‌که مديون به وسیله دیگری از انتقال مستحضر بوده است». اگرچه چون طلب باید از بدھکار گرفته شود ناچار باید به اطلاع او برسد، منتهی باید دید آیا ابلاغ به بدھکار شرط امکان استناد به انتقال در برابر او است یا تنها لازمه اجرای تعهد است. این حکم را که برای حمایت از مديون نآگاه وضع شده است باید تفسیر محدود کرد و از آن نباید نتیجه گرفت که نفوذ انتقال طلب درباره اشخاص ثالث منوط به ابلاغ به مديون یا آگاهی او است [۱۷، ص ۲۶۳-۲۶۵]. مديون نیز می‌تواند در برابر مطالبه ناقل به قرارداد میان او و منتقل^{الیه} استناد کرده، خود را مبرا بداند. در مقابل مديون نمی‌تواند با این عذر که به انتقال رضایت نداده یا از آن آگاهی ندارد، از پرداخت طلب به منتقل^{الیه} خودداری کند. ابراء طلبکار سابق نیز اثری ندارد، هرچند که مديون از انتقال آگاه نباشد [۱۷، ص ۲۶۵]. بنابراین قابلیت استناد قرارداد انتقال در مقابل مديون نه تنها منوط به رضایت وی



نیست، بلکه منوط به آگاهی مديون از انتقال حق نیز نخواهد بود [۲۴، ص ۳۳۷-۳۳۸] و در صورتی که طلبکار حق خود را چند بار به اشخاص گوناگون انتقال داده باشد، نخستین انتقال نافذ است، حتی اگر تنها انتقال‌های بعدی به مديون ابلاغ شده باشد. پس در تعارض حق انتقال‌گیرندگان، طلب از آن کسی است که پیش از دیگران آن را تملک کرده است [۴۶، ص ۲۰]. در نتیجه پس از یک انتقال، اصلاح قرارداد اصلی و تغییر در حقوق منتقل‌الیه یا سایر تعهدات طرفین قرارداد اصلی نسبت به منتقل‌الیه نافذ نخواهد بود، مگر با رضایت وی، چه پیش از دریافت اخطار، چه پس از آن؛ به ویژه در جایی که این تغییرات موجب ایجاد یا افزایش تعهدات منتقل‌الیه بوده یا در حکم تعهد به ضرر ثالث قرار گیرد.

ماده ۲۱۰ - قانون متحده‌الشكل تجاري آمريكا بجز بند ۵ اين ماده که حق تطبيق اجرای تعهد را برای مديون تحت شرایط اين بند پیش‌بینی می‌کند، مقررات درباره نحوه اطلاع مديون از انتقال ندارد و ساز و کار مربوط به ارسال اخطار و آثار آن به ماده ۹ قانون ارجاع شده است [۲۰، ص ۱۹]. براساس مقررات مواد ۶۰۷ - ۹ و ۴۰۶ - ۹، منتقل‌الیه نمی‌تواند با ارسال اخطار به بدھکار، درخواست اجرای تعهد در حق خود را داشته باشد، مگر این‌که یا یک توافق قبلی میان ناقل و منتقل‌الیه، حق ارسال اخطار برای منتقل‌الیه شناخته شده باشد و یا این‌که در غیاب توافق قبلی، اجرای تعهد از جانب ناقل با شکست رو بهور شود [۱۱، ص ۱۴]. در این دو فرض منتقل‌الیه حق ارسال اخطار پرداخت به بدھکار را خواهد داشت. باید توجه داشت که مقررات ماده ۹ در نحوه ارسال اخطار راجع به انتقال حقوق، از باب وثیقه و تضمین پرداخت وامی است که قرض‌گیرنده (ناقل) از وامدهنده (منتقل‌الیه) دریافت می‌کند. در انتقال مطالبات اصل بر این است که تا پیش از دریافت اخطار، بدھکار با پرداخت حق به ناقل برائت حاصل کرده و پس از دریافت اخطار باید حق را به منتقل‌الیه پرداخت کند [۱۱، ص ۲۴]. زمانی که بدھکار یک اخطار پرداخت از منتقل‌الیه دریافت می‌کند، حق مطالبه دلایل معقول اثبات انتقال حق از منتقل‌الیه را خواهد داشت و اگر وی قادر به ارائه دلایل لازم در اثبات انتقال نباشد، بدھکار با پرداخت، در

حق ناقل مبرا خواهد شد. در غیر این صورت پس از دریافت اخطار، بدهکار تنها با پرداخت به منتقل‌الیه از تعهداتش مبرا می‌شود [۱۴، ص ۱۱-۱۲]. از آن‌جا که مطالبه یک حق نوعاً از قرارداد میان ناقل و بدهکار به وجود می‌آید، براساس ماده ۹، پیش از اخطار به بدهکار یا پس از آن، اصلاح قرارداد اصلی میان ناقل و مديون، تمهدی برای منتقل‌الیه در برخواهد داشت، مگر این‌که اصلاحات صرفاً بر مبنای حسن نیت انجام گرفته یا با رضایت منتقل‌الیه همراه باشد [۱۵، ص ۱۰].

در کنوانسیون راجع به واگذاری مطالبات به رغم این‌که یکی از آثار انتقال حق قابلیت استناد انتقال نسبت به مديون است، بدون این‌که نیازی به ارسال اخطار به وی از این حیث باشد (بند ۱ ماده ۱۴)، اما ارسال اخطار به مديون دارای جنبه حمایتی از بدهکار بی‌خبر از انتقال حق است. براساس کنوانسیون حتی با عدم وجود توافق قبلی میان ناقل و منتقل‌الیه، منتقل‌الیه می‌تواند به بدهکار اخطار داده، تقاضای پرداخت در حق خود را داشته باشد [۱۵، ص ۹]. اخطار به مديون باید به صورت کتبی باشد. مقصود از نوشته در این کنوانسیون معانی جدید از ارتباطات را نیز در بر می‌گیرد که به طور متعارف مبالغی که باید پرداخت شود یا شخصی که باید به او پرداخت شود را مشخص می‌کند. اخطار ممکن است به وسیله ناقل یا منتقل‌الیه داده شود؛ حتی اگر این اطلاعات اضافی در اثبات انتقال را دارد. معمولاً اخطار شامل یک تقاضای پرداخت از جانب ناقل برای پرداخت به منتقل‌الیه یا شخص ثالث به یک حساب بانکی یا یک باجه اداره پست است (ماده ۹-۱۰۹، ص ۳۳۹-۳۴۰). مقررات جاری درخصوص برائت بدهکار این است که پیش از دریافت اخطار بدهکار باید پرداخت را در حق ناقل بپردازد. در این وضعیت بدهکار مطمئن است که از تعهدات خود برائت حاصل خواهد کرد؛ در حالی که پس از دریافت اخطار، بدهکار تنها با پرداخت به منتقل‌الیه برای خواهد شد. اما در فرضی که یک قرارداد انتقال معتبر وجود داشته باشد، ممکن است حتی پیش از دریافت اخطار، بدهکار با پرداخت به منتقل‌الیه، از تعهداتش مبرا شود؛ اما در این مورد



اگر بعد اثبات شود که هیچ انتقال حق مؤثری وجود نداشته، بدھکار خود را در معرض خطر پرداخت دوباره قرار می‌دهد [۱۰، ص ۳۳۸]. در مقررات راجع به اصلاح قرارداد اصلی، براساس کنوانسیون هرگونه اصلاح قرارداد پیش از اخطار به بدھکار، منتقل‌الیه را ملزم به آن خواهد کرد و پس از اخطار به بدھکار، اصلاحات قرارداد اصلی تعهدی برای منتقل‌الیه نخواهد داشت، مگر این‌که یا با رضایت منتقل‌الیه همراه باشد و یا این‌که حق منتقل شده درآمد کامل منتقل‌الیه محسوب نشود [۱۵، ص ۱۰].

۴. نتیجه‌گیری

۱. در تعیین قانون حاکم بر قرارداد اصلی و قرارداد انتقال طلب، رویه استناد بین‌المللی و نظام حقوقی آمریکا در بهره‌گری از معیار آزادی اراده و بیشترین ارتباط، همسو بوده، اگرچه در حقوق ایران با استناد به ماده ۹۶۸ ق. م. معیار محل عقد ملاک تعیین قانون حاکم بر قراردادها است.

۲. در تعیین قانون حاکم بر رابطه منتقل‌الیه و مدیون، دادگاه صالح با شیوه اعمال دو مرحله‌ای قاعده حل تعارض مواجه است؛ به گونه‌ای که نخست قاعده حل تعارض حاکم بر رابطه منتقل‌الیه و مدیون شناسایی شده، سپس قانون ماهوی حاکم بر دعوا با توجه به معیار قاعده حل تعارض تعیین می‌شود. در مبنای انتخاب قانون حاکم بر رابطه منتقل‌الیه و مدیون، رویکرد حقوق ایران و آمریکا به رغم عدم وجود قاعده حل تعارض مستقیم در حل مسئله، با استناد بین‌المللی مورد بحث، همسو بوده، قاعده حل تعارض حاکم بر قرارداد اصلی مبنای انتخاب قانون حاکم بر این رابطه قرار گرفته است.

۳. حقوق ایران به دلیل عدم شناسایی قانونی انتقال طلب، با مشکل توصیف انتقال طلب مواجه است. در حقوق آمریکا، این نهاد حقوقی در قانون متحده‌شکل تجاری در فرع انتقال قرارداد مطرح شده، لکن بسیاری از ابعاد آن در قانون اخیر مسکوت مانده است. در مقابل کنوانسیون راجع به واگذاری مطالبات ضمن ماده ۲، به توصیف انتقال طلب پرداخته و نظام حقوقی حاکم بر موضوع در کنوانسیون کامل شده است؛ چنان‌که

کتوانسیون از این حیث نسبت به حقوق ایران و آمریکا دارای برتری در توصیف،
شناسایی مسقل و تشریح ابعاد مختلف نهاد حقوقی انتقال طلب است.
۴. در حقوق ایران اصولاً مدیون با پرداخت به منتقل^{الیه} برء می‌شود، اما رویکرد
بین‌المللی مبنی بر برائت مدیون در پرداخت به ناقل پیش از دریافت اخطار است.
۵. یکی از نوآوری‌های شاخص کتوانسیون راجع به واگذاری مطالبات، بی‌اعتباری
شروط منوع‌کننده یا محدود‌کننده قراردادی انتقال حق در قرارداد اصلی، نسبت به
منتقل^{الیه} بوده، اصلاح قرارداد اصلی پیش از اخطار انتقال به مدیون در حق منتقل^{الیه}
مؤثر است؛ اما در حقوق ایران و آمریکا اصل بر اعتبار شروط قرارداد اصلی در رابطه
مدیون و منتقل^{الیه} است و اصلاح قرارداد اصلی پس از انتقال در حق منتقل^{الیه} مؤثر
نیست، لکن در حقوق آمریکا در صورتی که اصلاح قرارداد اصلی پس از انتقال بر
مبانی حسن نیت باشد، تحت شرایطی منتقل^{الیه} را متعهد می‌کند.

۵. منابع

- [۱] آن سینه، سیترمن، «تعارض قوانین در قابلیت استناد موارد انتقال طلب»، ترجمه
محمد صقری، دیگاه‌های حقوق قضایی، ش ۲۲-۲۱، ۱۲۸۰.
- [۲] Uniform Commercial Code, <http://www.law.cornell.edu/ucc>.
- [۳] United Nations, *United Nations Convention on the Assignment of Receivables in International Trade*, New York (2004), United Nations Publication, Sales No. E. 04. V. 14, ISBN 92-1-133588 – 4.
- [۴] Convention on the Law Applicable Contractual Obligations opened for signature in Rome on 19 June 1980 (80/934/EEC).
- [۵] ولیس ل. م. رین، «قانون حاکم بر قراردادهای بین‌المللی»، ترجمه محمد عیسیء
تفرشی، مجله قضایی و حقوقی بارگستره، ش ۱۶-۱۵، ۱۳۷۵.
- [۶] کریمی، عباس و کاویار، حسین، «صلاحیت قضایی در دعاوی ناشی از قراردادهای



اینترنتی بررسی حقوق اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا»، حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش. ۱۰۱، دوره ۴۰، ۱۳۸۹.

- [7] Restatement (Second) of Conflict of Laws (1971), Available at: www.columbia.edu/.../2nd/.../Rest2Confl187.Doc.

[۸] شریعت باقری، محمد جواد، «حاکمیت اراده بر قراردادهای بین‌المللی خصوصی»، دیگاه‌های حقوق قضایی، ش. ۵۸، دوره ۱۷، ۱۳۹۱.

- [9] Max, Rheinstein, «Conflict of Laws in the Uniform Commercial Code «published in 7 ZnTscmuIFr Fuer Auslandisches und International-ES, Privatci rr 957 (I933: 11).

- [10] Spiro V, Bazinas, «An International Legal Regime For Receivables Financing: Uncitral's Contribution », *Duke Journal of Comparative & International Law*, Vol. 8:315, Bazinas 5Macro1. Doc, 1998.

- [11] Michael Joachim Bonell, *Unidroit Principles 2004 – The New Edition of the Principles of International Commercial Contracts*, adopted by the International Institute for the Unification of Private Law, Rev. dr. unif. 2004 – 1, <http://www.unilex.info>.

[۱۲] سلجمی، محمود، حقوق بین‌الملل خصوصی (تعارض قوانین تعارض صلاحیت‌ها)، ج. ۲، چ. ۴، تهران، میزان، ۱۳۸۶.

- [13] Thomas E. Plank, «Assignment of Receivables Under Article 9: Structural Incoherence and Wasteful Filing », *Ohio State Law Journal*, Vol. 68:231, 2007.

- [14] John P. Mccahey, Hahn & Hessen LLP, «Collecting and Enforcing Accounts Receivable Collateral: A Secured Lenders Rights and Duties », *Commercial and Business Litigation Journal*, 2003.

- [15] Robert E. Lutz, American Bar Association Adopted by the House of

Delegates February 4-5, 2002, *Chair, Section of International Law & Practice*, February 2001.

- [۱۶] لاگارد، پل، «حقوق بین‌الملل خصوصی نوین در زمینه قراردادها پس از لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون رم ۱۹ ژوئن ۱۹۸۰»، ترجمه محمد اشتتری، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۲۰، ۱۳۷۵.
- [۱۷] کاتوزیان، ناصر، نظریه عمومی تعهدات، چ ۴، تهران، میزان، ۱۳۸۶.
- [۱۸] جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، چ ۱، چ ۱، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸.
- [۱۹] Uniform Commercial Code, *Short UCC*, The original Article One is set out at: [www.casefilemethod.com/Statutes/UCC Original Article One.pdf](http://www.casefilemethod.com/Statutes/UCC%20Original%20Article%20One.pdf).
- [۲۰] شعارييان، ابراهيم، انتقال قرارداد (نظرية عمومي - عقود معين)، تبريز، فروزش، ۱۳۸۸.
- [۲۱] کوتسر، هاین، حقوق قراردادها در اروپا، ترجمه ولی‌ا... احمدوند و دیگران، تهران، جهان جام جم، ۱۳۸۵.
- [۲۲] شعارييان، ابراهيم و ابراهيم ترابي، اصول حقوق قراردادهای اروپا و حقوق ايران (مطالعه تطبیقی)، تبريز، فروزش، ۱۳۸۹.
- [۲۳] قاسم‌زاده، مرتضی، اصول قراردادها و تعهدات نظری و کاربردی، تهران، دادگستر، ۱۳۸۶.
- [۲۴] امامی، حسن، حقوق مدنی، چ ۱، چ ۲۸، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۸۷.